

## *Pazhuheshnameh Matin*

*Journal of The Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution*

*Volume 24, Issue 97, Winter 2023*

### **Extent of Governmental Decree Issuance: Comparative Analysis of Imam Khomeini and Shahid Sadr's Opinions<sup>1</sup>**

**Majid Qurbanali Doolabi<sup>2</sup>**

**Mahla Zulfaqari Kiyani<sup>3</sup>**

#### **Abstract**

Research Paper

Governmental decree and the authority to issue it has long been the focus of attention of Shia jurists and scholars as reflected in their works. The power of Vali-e-Faqih (Guardian Jurist), as a fully qualified jurist, to issue governmental decree is directly linked to the principle of Vilayat-e Faqih or guardianship of the Islamic jurist. Therefore, given the jurists' approach toward guardianship of the Islamic jurist, the issue of authority to issue governmental decree will be of broad and narrow interpretations. The importance of discussing such broad and narrow interpretations concerning issuance of governmental decree will be brought to light in dynamicity and accountability towards demands in Islamic society upon requirements of time and place. Whether these rules enjoy only executive status of the primary rules or maximum power of issuance, that according to Imam Khomeini's opinion, shall be prioritized over primary rules upon expediency, or according to Shahid Sadr, the issuance of these rules is restricted to cases facing absence of Sharia law – that do not prescribe priority over primary rules; also assurance over enforcement of these rules to prevent annulment of their issuance, nature of these rules in maximum authority for issuance of governmental decree, and finally on what basis has this maximum power of issuance been prescribed, are among the key discussions in this paper.

**Keywords:** Governmental decree, cases without sharia law, expediency, time and place, Sadr, Imam Khomeini

---

1 .DOI: 10.22034/MATIN.2023.222108.1647

DOR: 20.1001.1.24236462.1401.24.97.3.6

2. Assistant Professor, Chairman, Department of Philosophy and Mysticism, Islamic Denominations University, Tehran, Iran, Email: m.doolabi@mazaheb.ac.ir  
ORCID CODE: 0000-0002-8556-0220

3. MA (Jurisprudence and Islamic Common Law), University of Islam Denominations, Tehran, Iran, Level Four, Jurisprudence of Family, Jamiyat al-Zahra Seminary, Qom, Iran, (Corresponding author), Email: mzk6687@gmail.com  
ORCID CODE: 0000-0003-1479-1248

## گستره صدور حکم حکومتی: مقارنه میان آرای امام خمینی (س) و شهید صدر<sup>۱</sup>

مجید قربانعلی دولابی<sup>۲</sup>

مهلا ذوالفقاری کیان<sup>۳</sup>

### مقاله پژوهشی

**چکیده:** حکم حکومتی و اختیار صدور آن از دیرباز مورد توجه فقها و علمای شیعه در تألیفات ایشان بوده است. برخورداری ولی فقیه به عنوان فقیه جامع الشرایط از اختیار صدور حکم حکومتی، ارتباطی مستقیم با بحث ولایت فقیه دارد. بنابراین نظر به رویکرد فقها در بحث ولایت فقیه اختیار صدور این احکام نیز از سعه و ضیق برخوردار می‌شود. اهمیت بحث از سعه و ضیق شأن صدور این احکام، در پویایی و پاسخگو بودن نیازهای جامعه اسلامی به مقتضای زمان و مکان نمایان می‌گردد. اینکه این احکام تنها از شأن اجرایی احکام اولیه برخوردار باشند، یا از شأن صدور حداکثری بهره‌مند بوده که طبق مبنای امام خمینی در صورت مصلحت مقدم و حاکم بر احکام اولیه باشند، یا بنابر مبنای شهید صدر شأن صدور این احکام محدود به منطقه الفراغی باشد که تقدم بر احکام اولیه را در صورت مصلحت تجویز نمی‌کند؛ همچنین ضمانت اجرای این احکام به جهت مصون ماندن از لغو بودن صدور آنها و نیز ماهیت این احکام در شأن صدور حداکثری و اینکه چه مبنایی چنین گستره صدور را تجویز می‌نماید؛ مورد بحث و بررسی این مقاله است.

**کلیدواژه‌ها:** حکم حکومتی، منطقه الفراغ، مصلحت، زمان و مکان، صدر، امام خمینی.

1. DOI: 10.22034/MATIN.2023.222108.1647

DOR: 20.1001.1.24236462.1401.24.97.3.6

۲. استادیار و مدیر گروه فلسفه و عرفان دانشگاه مذاهب اسلامی، تهران، ایران.

E-mail: m.doolabi@mazaheb.ac.ir کد ارکید: 0000-0002-8556-0220

۳. کارشناسی ارشد فقه مقارن و حقوق عمومی اسلامی، دانشگاه مذاهب تهران، طلبه سطح چهار رشته فقه

خانواده حوزه علمیه جامعه الزهراء قم، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

E-mail: mzk6687@gmail.com کد ارکید: 0000-0003-1479-1248

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۲۲ تاریخ بازنگری: ۱۳۹۹/۶/۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۶/۴

پژوهشنامه تین / سال بیست و چهارم / شماره نود و هفت / زمستان ۱۴۰۱ / صص ۵۴-۳۱

## مقدمه

گستره صدور حکم حکومتی، بحثی است که در کتب فقها بیشتر تحت عنوان مباحث ولایت فقیه مطرح شده است. در کتب فقها تا قبل از امام خمینی بررسی گستره صدور احکام حکومتی بیشتر تحت عنوان شأن اجرایی بودن این احکام و در مقابل شأن صدورشان مورد بررسی قرار می‌گرفت. شاید بتوان عدم تصدی حکومت به وسیله فقها را عامل این امر دانست. امام خمینی با طرح نظریه ولایت مطلقه فقیه افق جدیدی را به سوی فقه و قانون اسلامی گشود و آن قابلیت نظام سازی و تمدن سازی اسلام بود. این قابلیت در گرو اختیار صدور حکم حکومتی، آن هم با آن گستردگی و سعه‌ای بود که امام آن را به تصویر کشید. ابتدا باید بررسی کرد، اساساً اختیار صدور حکم حکومتی از مشروعیت عقلی و نقلی برخوردار است و بر اجرای آن ضمانت اجرایی وجود دارد. مرحله بعد نوبت به بررسی نظریات مختلف در رابطه با گستره صدور این احکام است و اینکه این نظریات چگونه در پویایی و پایایی قانون اسلام ایفای نقش می‌کنند؛ بنابراین در این مقاله با توجه به عدم طرح مستقل بحث گستره صدور حکم حکومتی در کتب فقها در مقام بررسی گستره صدور این احکام به صورت مستقل و نقش و ارتباط آن با پویایی و پاسخگویی قانون اسلام و فقه در تمام عرصه‌های فردی و اجتماعی هستیم. این بررسی با سؤالات و ابهاماتی روبرو است که در ادامه به بررسی و پاسخ آن پرداخته می‌شود:

- اما سؤالاتی که در این مقاله به دنبال پاسخ به آنها هستیم عبارتند از:
- مشروعیت صدور این احکام با استناد به ادله نقلی چگونه است؟
  - آیا دلیل عقلی بر مشروعیت صدور این احکام وجود دارد؟
  - ضمانت صدور احکام حکومتی چگونه است و آیا بر مخالف با این احکام مجازات یا تعزیر جایز است؟
  - گستره صدور این احکام چگونه است و آیا محدود به دایره مباحات است یا عموم احکام اعم از الزامی و غیر الزامی را شامل می‌شود؟
  - طبق نظر امام خمینی حکم حکومتی از چه ماهیتی برخوردار است؟
  - جهت بررسی پاسخ سؤال‌های یاد شده در این مقاله به عناوین ذیل می‌پردازیم:
  - بررسی جواز صدور حکم حکومتی از منظر قرآن و سنت و عقل؛

- بررسی ضمانت اجرای احکام حکومتی؛
- بررسی گستره صدور احکام حکومتی؛
- ماهیت حکم حکومتی از دیدگاه امام خمینی.

### پیشینه تحقیق

در رابطه با پیشینه تحقیق با عنوان گستره صدور حکم حکومتی، کتابی که مستقلاً به این موضوع پرداخته باشد؛ یافت نمی‌شود؛ اما در بخش مقالات دو مقاله با عناوین «گستره حکم حکومتی» نوشته اسماعیل نعمت‌اللهی و «حقیقت و گستره حکم حکومتی و نقش آن در حل مسائل نوپیدای جامعه» نوشته محمد اسحاق شیرداغی به چشم می‌خورد. مقاله اسماعیل نعمت‌اللهی به حدود اختیارات ولی فقیه و حوزه‌های تأثیرپذیری حکم وی پرداخته است؛ ولی به بحث مبنایی گستره صدور حکم حاکم، پرداخته نشده است؛ اما در مقاله محمد اسحاق شیرداغی محور بحث، ماهیت حکم حکومتی و اینکه احکام حکومتی احکامی اولی یا ثانوی یا صرف اجرایی هستند، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در این مقاله نیز این نگاه مبنایی گستره صدور احکام حکومتی، به چشم نمی‌خورد. مقاله پیش‌رو سعی در بررسی گستره صدور حکم حکومتی، یعنی رتبه‌ای مقدم بر ماهیت این احکام و حوزه‌های تأثیرپذیری آن را دارد. بحثی که با روشن شدن آن سایر مباحث جنبه تفریعی دارند.

### ۱. بررسی جواز صدور حکم حکومتی از منظر قرآن و سنت و عقل

با توجه به اینکه ادله نقلی و عقلی اثبات ولایت فقیه در کتاب‌های فقها به تفصیل بررسی شده است؛ ما در این مقاله ضمن ارجاع خوانندگان محترم به کتاب‌هایی با موضوع ولایت فقیه<sup>۱</sup>، به بررسی اجمالی نتایج حاصل آمده از این ادله نقلی و عقلی اشاره می‌کنیم. توضیح اینکه آیات و روایات ذکر شده در موضوع ولایت فقیه ثابت می‌کنند که ولایت

۱. برای مطالعات بیشتر رجوع کنید به: (امام خمینی ۱۴۲۳؛ حسینی تهرانی ۱۴۱۲؛ منتظری ۱۴۰۹؛ سیفی مازندرانی ۱۴۲۸).

فقیهان به نص رسول اکرم و در آیات و روایات ثابت آمده است.<sup>۱</sup> و این ولایت با تمام شئون خود که از جمله آن صدور حکم حکومتی است، برای فقیه جامع الشرایط ثابت است؛ و فرقی در اثبات این ولایت در امر حکومت به صورت عام یا در امر قضاوت به صورت خاص نیست؛ زیرا نصب قاضی نیز باید از طرف حکومت اسلامی باشد و بدون تعیین و تعیین، کسی اجازه قضاوت ندارد؛ بنابراین رسول اکرم و امام علیه السلام به نصب عام، فقهای جامع الشرایط را برای همیشه نصب فرموده‌اند و نیاز به نصب جدید نیست (موسوی خلخالی ۱۴۲۲: ۲۶۹-۲۶۸).

باید متذکر بود فقهای مخالف (انصاری الف ۱۴۱۵: ۴۸؛ پ ۱۴۱۵: ۵۵۷-۵۵۴؛ خوبی ۱۴۲۲ ج ۱: ۲۲۶-۲۲۴) در این مسئله که دلالت روایات بر ولایت مطلقه فقیه را تا نمی‌دانند؛ منکر این امر نیستند. بلکه به عقیده ایشان، دلایل ذکر شده در اثبات نصب عام و ولایت مطلقه فقیه، تمام نبوده و تصدی امور عامه به ویژه درباره اجرای احکام انتظامی اسلام در عصر غیبت، از وظایف فقیه جامع الشرایط و مبسوط الید و امری ضروری است.

توضیح بیشتر اینکه تصدی امور حسبه مانند نظم و حفظ مصالح عمومی، از ضروریاتی است که کوتاهی درباره آن، از نظر شارع مقدس جایز نبوده و قدر متیقن، وظیفه فقهای شایسته است. البته طبق برداشت امام خمینی و صاحب جواهر و سایر فقیهان، این تصدی، منصبی واگذار شده از جانب شرع به ایشان است؛ بنابراین طبق هردو دیدگاه، عملاً فقها عهده‌دار اداره امور مملکتی هستند و تفاوت تنها در مبناست. بدین شرح که از نظر گروه اول مانند شیخ انصاری و محقق خوبی، ولایت فقیه صرفاً یک وظیفه تکلیفی است، اما گروه دوم که اکثریت فقهای امامیه هستند، مانند امام آن را منصبی واگذار شده از جانب امامان معصوم<sup>(ع)</sup> می‌دانند (دائرة المعارف فقه اسلامی ۱۳۷۸: ۱۷۷).

مناسب است در این جایگاه به کلام صاحب عواید اشاره‌ای شود. ایشان این گونه

۱. آیات ۵۹، ۶۰ و ۶۵ سوره نساء، ۶۲ و ۶۳ سوره نور، ۶ و ۳۶ احزاب و...؛ روایات ۱. توفیق شریف امام زمان (عج) (حراملی ۱۴۰۹ ج ۱۸: ۱۰۱، ح ۹)؛ ۲. مقبوله عمر بن حنظله (حراملی ۱۴۰۹ ج ۱۸: ۹۹، ح ۱)؛ ۳. روایت ابی خدیجه (حراملی ۱۴۰۹ ج ۱۸: ۵۰۰، ح ۶)؛ ۴. حدیث وراثت علما از انبیا (کلینی ۱۴۰۷: ۳۴، ح ۱)؛ ۵. حدیث امین بودن فقها (کلینی ۱۴۰۷: ۴۶ ح ۵)؛ ۶. حدیث حفاظت علما از اسلام (کلینی ۱۴۰۷: ۳۸ ح ۳)؛ ۷. حدیث خلافت علما از جانب رسول خدا (حراملی ۱۴۰۹ ج ۲۷: ۹۲ ح ۵۳) و ...

می گوید:

دلیل بر ولایت فقیه، بعد از ظاهر اجماعی که بسیاری از اصحاب بر آن نص آورده‌اند و مشخص می‌شود که امر ولایت فقیه از مسلمات تصریح شده توسط اخبار است؛ همانا از بدیهیاتی است که هر عالم و عامی می‌فهمد و بدان حکم می‌دهد، اینکه زمانی که پیامبر هنگام مسافرت یا وفاتشان می‌فرمودند: فلانی وارث من است، مثل من است، خلیفه من است و... چطور این گونه نباشد باوجود اینکه اکثر نصوص وارده در حق اوصیاء معصومین که به آن‌ها در اثبات ولایت و امامت همه آنچه پیامبر بر آن‌ها ولایت داشته‌اند، متضمن بیشتر از این نیستند. مخصوصاً اینکه در حق ایشان وارد آمده که فقها برترین بعد از ائمه می‌باشند؛ و برترین مردم بعد از پیامبران هستند. برای توضیح بیشتر اگر حاکم یا سلطانی در ناحیه‌ای باشد و اراده مسافرت به ناحیه دیگر را داشته باشد و در مورد فردی بعد از آنکه فضائش را می‌گوید، بگوید: فلانی خلیفه من است، به منزله من است، امین من است، حاکم از جانب من است، مرجع همه حوادث برای شما است و... آیاشکی باقی می‌ماند که همه کارهایی که به عهده سلطان و حاکم است برای وی نیز است مگر آنچه استثناء کند؟ و ضعف اخبار ضرری نمی‌زند، بعد از آنکه اصحاب به این اخبار عمل کرده‌اند و اکثر این روایات را در کتب خود آورده‌اند (نراقی ۱۴۱۷: ۱۸۸).

بنابراین با توجه به ادله‌ای که در اثبات ولایت مطلقه فقیه اشاره شد، ثابت می‌شود که هر آنچه معصوم در زمان حضورش بر آن ولایت دارد، فقیه نیز در زمان غیبت معصوم بر آن ولایت دارد؛ اما ولایت فقیه شامل ولایت تصرف به معنای اصطلاحی‌اش (تصرف در نفوس و اموال شخصی) نیست (رحمان ستایش ۱۴۲۵: ۴۱۰) مگر آنکه از طریق عناوین ثانوی، یا ولایت زعامت و رعایت مصالح عمومی الزامی باشد؛ زیرا تصرف در اموال دیگران برخلاف عنوان اولی، به مجوزی فراتر از عناوین اولیه نیاز دارد که اختیار تشخیص آن برای شخص فقیه است (موسوی خلیفائی ۱۴۲۲: ۴۱۸).

توضیح اینکه ولایت در نکاح برای پدر، برادر و وصی آن است. رسول اکرم و ائمه

بزرگوار به استناد ولایت بر نفوس، این ولایت را دارا هستند؛ اما ولی فقیه در این مورد ولایتی ندارد. مگر جایی که دختر ولی نداشته باشد. در اینجا ولی فقیه به استناد قاعده الحاکم ولی من لا ولی له (حاکم ولی کسی است که ولی ای ندارد) که عنوانی ثانوی است، ولایت دارد (رحمان ستایش ۱۴۲۵: ۴۱۲).

البته به عقیده افرادی فقیه در اموال قاصرین ولایت تصرف دارد؛ و این تصرف به عنوان ولایت است نه به عنوان ثانوی. این ولایت مقید به مراعات عدم ضرر و عدم فوت مصلحت است (حسینی حائری ۱۳۹۹: ۱۸۷).

نتیجه اینکه ولایت تصرف حاکم در دو جایگاه متصور است: ۱. تصرف در اموری که اگر حاکم بر آن قیام نکند وظیفه مردم قیام بدان امور به وجوب کفائی است. ۲. تصرف در اموری که مشروعیت تصرف در آنها برای غیر معصوم مورد شک است؛ مانند اجرای حدود، به ازدواج درآوردن دختر صغیره، ولایت معامله بر مال غائب و ... بلاشک ولی فقیه در مورد اول ولایت تصرف دارد (رحمان ستایش ۱۴۲۵: ۶۵۵)؛ اما مورد دوم نیازمند اذن امام است و چون در برخی موارد اذن امام در این مورد ضبط نشده است لذا به قدر متیقن از تصرفات در این موارد آن هم به استناد عناوین ثانوی و رعایت مصالح اکتفا می شود.

## ۲. بررسی ضمانت اجرای احکام حکومتی

ضمانت اجرای احکام حکومتی، تحت دو عنوان قابل بررسی است: ۱. وجوب اطاعت بر همگان؛ ۲. حرمت مخالفت و جواز تعزیر در صورت مخالفت.

### ۲-۱. وجوب اطاعت

با توجه به جایگاه ویژه احکام حکومتی در نظام فقهی و با توجه به سه دیدگاه<sup>۱</sup> موجود در این زمینه، احکام حکومتی مقدم بر احکام شرعی اولیه و ثانویه بوده و الزام آور بودن آن

۱. نظریه منطقه الفراغ یا محدودیت در چارچوب احکام فرعی (ر.ک به: صدر ۱۴۱۷: ۶۸۹-۶۸۵)؛ نظریه ولایت مطلقه فقیه (ر.ک به: امام خمینی ۱۳۸۹ ج ۲۰: ۱۶۵؛ ج ۲: ۱۷۰) و نظریه ولایت حسب (ر.ک به: انصاری ۱۴۱۵ ج ۳: ۵۵۸-۵۵۷).

متیقن است.

وقتی پذیرفتیم اصل «حکومت، که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - است، یکی از احکام اولیه اسلام است؛ و مقدم بر تمام احکام فرعیه، حتی نماز و روزه و حج است» (امام خمینی ۱۳۸۹ ج ۲۰: ۴۵۲) و برای حفظ آن مثلاً «حکومت می‌تواند از حج، که از فرایض مهم الهی است، در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست موقتاً جلوگیری کند... و بالاتر از آن هم مسائلی است (امام خمینی ۱۳۸۹ ج ۲۰: ۴۵۲) بنابراین چرا اطاعت از حکم حکومتی واجب نباشد؟ دلایل شرعی‌ای که بر جایز بودن صدور حکم حکومتی مورد استناد قرار می‌گیرد، مانند آیه شریفه: «أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» تصریح بر وجوب تبعیت از حکم حکومتی دارند. همچنین به منظور عبث نبودن جعل اختیاری در حکم حکومتی، وجوب تبعیت به ملازمه عقلی جواز صدور امر با وجوب اطاعت از امر، ثابت است.

به هر صورت، آنچه در این بحث مورد توجه است، عمومیت وجوب اطاعت از حکم حاکم شرع بر همه چه مقلدان سایر مراجع و چه حتی مراجع تقلید واضح است. برخی این ویژگی حکم حکومتی یعنی تقدم آن بر فتوای سایر مراجع را به تعارض یا تراحم تعبیر نموده‌اند. به تعبیر دقیق‌تر علاوه بر تفاوت حکم با فتوی، به دلیل متصور نبودن هم‌آورد برای حکم حاکم و سایر مجتهدین و عمومیت وجوب تبعیت از حکم حاکم بر همگان اعم از مقلد سایر مجتهدین و خود مجتهدین، در حوزه مسائل اجتماعی و حقوق عمومی تنها مجتهد حاکم حق تصمیم‌گیری و صدور رأی را دارد. لذا به همین جهت، فقها تصریح به نفوذ حکم حاکم بر همه مجتهدان و مقلدان نموده‌اند. به‌عنوان مثال، بحث احتکار و انحصار حرمت آن بر موارد منصوصه که از موارد اختلافی است. بر فرض حرمت احتکار،

۱. به‌طور کلی وجه تفاوت فتوا و حکم در این است که فتوا از مقوله اخبار و حکم از مقوله انشاست: «والظاهر أن المراد بالأولی الاخبار عن الله تعالی بحکم شرعی متعلق بکلی، کالقول بنجاسة ملاقی البول أو الخمر، وأما قول هذا القدر نجس لذلك فهو لیس فتوی فی الحقیقة وإن کان ربما يتوسع بإطلاقها علیه، وأما الحكم فهو إنشاء إنفاذ من الحاکم لا منه تعالی لحکم شرعی أو وضعی أو موضوعهما فی شیء مخصوص» (نجفی ۱۳۶۵ ج ۴۰: ۱۰۰). اما تفصیل تفاوت فتوا و حکم: ۱. تفاوت ذاتی فتوا و حکم (سبحانی ۱۳۸۴: ۱۰۷-۱۰۸)؛ ۲. تفاوت در تشخیص موضوعات (مکارم شیرازی ۱۴۲۷: ۴۶-۴۴)؛ ۳. تفاوت در حیثه نفوذ (موسوی خلیفانی ۱۴۲۲: ۳۴۷-۳۴۶).



تنها در مواردی که تصریح بر آن‌ها شده مورد پذیرش یک مجتهد باشد؛ اما مرجعی که حاکم است، بر اساس فتوای خود قائل به عمومیت یا به خاطر مصالحی، منع احتکار در غیر موارد منصوصه کرده باشد. در این رابطه، آنچه مورد تأکید واقع شده است، عبارت است از این که حتی بنا بر فرض کراهت احتکار اجبار محتمل بر فروش توسط امام یا حاکم قائم مقام وی اشکالی ندارد و دلیل آن اقتضای مصلحت عمومی و سیاسی در بسیاری از زمان‌ها و مکان‌هاست (نجفی ۱۳۶۵ ج ۲۲: ۴۸۵).<sup>۱</sup> جای تعجب است که گفته شده در صورتی که حاکم مجتهد نباشد، مؤمنین عادل می‌توانند محتمل را مجبور به فروش نمایند و این اختیار در اجبار، از نیاز بدیهی به احکام حکومتی در مدیریت و اداره جامعه و اختصاص نداشتن جواز صدور آن احکام به حاکم معصوم بر خواسته است (نجفی ۱۳۶۵ ج ۲۲: ۴۸۵). لذا این مبنا نیز از طرف فقیهان اشکال کننده در ادله ولایت فقیه، به منظور جلوگیری از اخلال نظام عمومی مورد پذیرش قرار گرفته است.<sup>۲</sup>

## ۲-۲. حرمت مخالفت و جواز تعزیر

مستوجب عقوبت بودن و تخلف از احکام حکومتی همچون تخلف از هر حکم شرعی، نتیجه قطعی مطالب پیش گفته است؛ حتی کبیره بودن این معصیت، غیر قابل تردید است.<sup>۳</sup> زیرا از جمله ملاک‌های شناخت کبیره بودن گناه؛ وجود نص معتبر بر عقاب خاص است که چنین نصی برای مخالفت با احکام حکومتی وجود دارد. در سوره نور<sup>۴</sup> به وعده عذاب

۱. «فلا یشكل ذلك بناء على الكراهة، لمنافاة قاعدة عدم جبر المسلم على ما لا یجب علیه لاحتمال اختصاص ذلك بالخروج عن القاعدة بالأدلة المزبورة المؤیدة، باقتضاء المصلحة العامة، والسیاسة ذلك فی كثير من الأزمنة والأمكنة، ولو تعذر الإجبار قام الحاکم مقامه، بل ظاهر بعض قیامه مقامه مع عدم تعذر الإجبار خصوصاً الامام وإن كان قد یناقش بأنه خلاف المأثور خصوصاً مع فرض وجوب ما امتنع عنه بناء على الكراهة».

۲. «وكیف كان فقد قیل لا خلاف بین الأصحاب فی أن الامام ومن يقوم مقامه ولو عدول المسلمین یجبر المحتكر على البیع بل عن جماعة الإجماع علیه على القولین، ولعله لما سمعته من الأخبار السابقة».

۳. «و المقصود من جمیع ذلك دفع ما یتوهم: من أن وجوب طاعة الامام مختص بالاوامر الشرعية، وأنه لا دلیل على وجوب اطاعته فی أوامره العرفية، أو سلطنته على الأموال و الأنفس و بالجمله فالمستفاد من الأدلة الأربعة بعد التبع و التأمل أن للامام سلطنة مطلقة على الرعية من قبل الله تعالى و أن تصرفهم نافذ على الرعية ماض مطلقاً» (انصاری ب ۱۴۱۵ ج ۳: ۵۴۸).

۴. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ

اشاره شده که در اثبات این معنا کافی است. علاوه بر اینکه طبق ادله عقلی و نقلی بر شدیدتر بودن چنین معصیتی نسبت به دیگر معاصی حتی کبیره، دلالت واضحی دارد. شاید این موضوع به دلیل تقدم احکام حکومتی بر احکام اولیه و ارتباط با حق عمومی در مقایسه با سایر معاصی مانند کم فروشی، قسم دروغ، خیانت در امانت و ... باشد.

همچنین ضمانت اجرای این دسته از احکام فقط عذاب اخروی نیست، البته که انگیزه درونی و اعتقاد به حفظ نظام جامعه از سوی دین داران، هم قابل لحاظ است ولی باز هم حاکم با جواز تعزیر برای معاصی (صافی گلپایگانی ۱۳۶۳: ۱۳۹-۱۲۹)، اختیار در قرار دادن مجازات‌های دنیوی در تخلف از فرمان‌های حکومتی دارد.

### ۳. بررسی قلمرو جواز صدور حکم حکومتی

بعد از اینکه حق حاکم جامعه اسلامی در قانون گذاری به منظور حفظ نظم عمومی ثابت شد، باید پاسخ داد که حاکم در کدام زمینه‌ها می‌تواند از اختیار و قدرت خود استفاده نماید؟ آیا قلمروی اختیار و قدرت حاکم مختص به موارد خالی از حکم شرعی الزامی است یا در صورت وجود حکم شرعی الزامی نیز، امکان صدور حکم حکومتی وجود دارد؟

#### ۳-۱. محدود بودن جواز صدور حکم حکومتی به دایره احکام فرعی

برخی اعتقاد دارند دایره اختیارات حاکم اسلامی فقط در رعایت احکام فرعی است و فقط در همین محدوده می‌تواند احکام حکومتی صادر نماید؛ مانند نظریه پردازی صدر در موضوع نظام اقتصادی اسلام؛ ایشان نیازهای بشر را به مجموعه نیازهای ثابت و متغیر تقسیم نموده و لذا از نظر ایشان، احکام اسلام هم به عنوان برنامه کامل و جاودان زندگی بشر، بایستی متنوع باشد؛ بنابراین صدر، احکام اسلامی را به احکام پاسخگو به نیازهای ثابت و تغییرناپذیر زندگی انسان و احکام ولایی که در پاسخ به جنبه‌های متحول و متغیر زندگی

---

يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذْنِ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذًا فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ».

اجتماعی، تقسیم می‌کند.

نکات زیر، خلاصه مطالبی است که صدر در توضیح و تبیین دیدگاه خود بیان داشته‌اند:

۱. قوانین اسلام در مورد فعالیت‌های اقتصادی، قوانین گذرا و موقت وضع نیست؛ بلکه قوانین ثابت و جاودانه اسلام در این زمینه، برای تمام ادوار و اعصار، است و این از عقاید مارکسیسم است که قوانین اقتصادی را با تغییر دوره‌های تاریخی، تغییرپذیر می‌داند.

۲. قوانین اسلام در بعد اقتصاد به یک عنصر حقوقی شناور و متحرکی نیازمند است تا بتواند با شمول و استیعاب خود در بستر دوره‌های مختلف تاریخی، مقتضیات مختلف را پاسخگو باشد. برای شناخت این عنصر شناور، می‌بایست ابعاد متغیر حیات اقتصادی انسان تعیین گردد.

۳. در زندگی اقتصادی انسان دو نوع رابطه وجود دارد: ۱. رابطه با طبیعت و سرمایه‌های آنکه در راه‌های بهره‌مندی از طبیعت و شیوه‌های سیطره برآن، خلاصه می‌شود. ۲. رابطه با هموعان که در حقوق و امتیازات تجلی دارد.

۴. این روابط در زمینه اقتصادی متفاوت می‌گردد زیرا در نوع اول از رابطه (رابطه انسان و طبیعت) به علت تغییر در مقدار و میزان سیطره انسان بر طبیعت، قوانین نیز متغیر می‌گردد. به علت اینکه در غیر این صورت عدالت اجتماعی مورد تهدید واقع می‌گردد. به عنوان نمونه قانون «من أحیا أرضاً فیهی له» در عصر ماشینی شدن ابزار احیای زمین و کشاورزی، تأمین‌کننده عدالت نیست. زیرا ابزار ماشینی تنها برای افرادی قابلیت مالک شدن را فراهم می‌کند که بر آباد کردن قسمت‌های بیشتری، قادر باشند و به همین جهت است که سرمایه و ثروت طبیعی، عادلانه توزیع نمی‌گردد؛ لذا این قسمت از روابط، نیازمند عنصر شناوری است تا این نقیصه را برطرف کند.

اما در نوع دوم از رابطه (روابط انسان‌ها با هم) تحول و تغییری راه ندارد، پس قوانین ثابتی می‌طلبد (برخلاف دیدگاه مارکسیسم که روابط انسان‌ها با یکدیگر را تحت تأثیر رابطه انسان با طبیعت متغیر می‌داند). به عنوان مثال، ثروتی که مردم جامعه و ملت‌ها از طبیعت به دست می‌آورند؛ توزیع عادلانه ثروت در جامعه را با مشکل

- مواجه می‌سازد. بنابراین توزیع عادلانه ثروت، نیاز ثابتی است که در تأمین و رفع آن، فرق میان ادوار و عصرهای مختلف، تأثیرگذار نیست. لذا رفع چنین نیازی، نیازمندِ عمومیتِ قوانین موضوع است تا در تمام زمان‌ها، جریان داشته باشد.
۵. عنصر شناور و متحرکی که نقیصه قوانین در بخش نخست از روابط را برطرف نموده و اجرای عدالت را ضمانت می‌کند؛ منطقه الفراغ به ضمیمه ولایت حاکم اسلامی نامیده شده است. منظور از منطقه الفراغ منطقه خالی از قوانین الزامی‌ای است که ولی امر و حاکم اسلامی در آن از آزادی عمل و اختیار وضع قوانین به مقتضای زمان و در جهت اهداف کلی اسلام (به‌عنوان مثال عدالت اجتماعی) بهره‌مند است.
۶. اموری که حرمت یا وجوب آن مانند ربا گرفتن یا دادن نفقه زوجه، ثابت است؛ حاکم اسلامی در این امور نمی‌تواند به گرفتن ربا حکم کند یا جواز عدم انفاق صادر کند؛ زیرا اطاعت از او در جایی واجب است که با احکام کلی الهی در تعارض نباشد.
۷. نکته آخر این که منطقه الفراغ دلیل بر نقص در شریعت و یا اهمال از جانب شارع نسبت به برخی مسائل نیست، بلکه برعکس به علت عمومیت و شمولیت شریعت برای همه نیازهای انسانی در همه زمان‌ها و مکان‌هاست. چون مقصود از منطقه الفراغ این است که شارع با اینکه در هر موردی، حکم اصیل و اولی جعل نموده؛ ولی به حاکم اسلامی هم اختیار و قدرت را داده تا بتواند بر اساس مصلحت و ملاکات شرعی برای آن مسئله حکم ثانوی صادر نماید. تا بر حسب ظروف و شرایط و مصالح اسلام و مسلمین، برای آن حادثه، حکم ثانوی قرار دهد (صدر ۱۴۱۷: ۶۸۹-۶۸۵).

## ۲-۳. تحلیل و نقد

علاوه بر اینکه نظریه صدر در مورد ثابت بودن رابطه انسان‌ها با یکدیگر و متغیر بودن رابطه انسان با طبیعت، به دلیل عدم عمومیت آن، مورد اشکال است؛ اشکالات دیگری در مورد این نظر قابل طرح است. این اشکالات عبارتند از:

۱. اینکه ایشان قائل به ثبوت روابط انسان‌ها با یکدیگرند؛ آیا بدین معناست که در حیظه روابط انسانی احکام غیر الزامی نیست؟ یا در این حیظه احکام مستحب و مکروه وجود ندارد؟ و یا اینکه در این حوزه نیز عنصر شناور و متحرک منطقه الفراغ به ضمیمه ولایت حاکم اسلامی، نمی‌تواند وارد عمل شود؟

۲. آیا این عنصر شناور و متحرک تنها به حوزه مباحات اختصاص دارد؟ و آیا ولی امر در حیظه الزامیات، در صورت تراحم با اهم نمی‌تواند وارد عمل شده و حکم الزامی را با تبدیل حرمت به وجوب یا بالعکس و یا تبدیل به غیر الزامی تغییر دهد؟ مثلاً در حوزه روابط انسان‌ها با هم از حکم حرمت و اولیه تصرف در ملک دیگران برای برقراری نظم در جامعه و ساختن جاده‌های ضروری (البته در صورت رضایت نداشتن صاحب ملک به قیمت پیشنهادی و کارشناسی شده) صرف نظر نموده و به جاده‌سازی حکم نماید؟

نهایتاً چه فرقی میان احکام الزامی و احکام غیر الزامی وجود دارد؟ آیا هر دو از احکام ثابت خداوند تا روز قیامت و غیرقابل تغییر نیستند؟ به‌عنوان نمونه اگر حرمت ربا از احکام الزامی باشد، غیرقابل تغییر و ثابت است، حکم جواز مالک شدن زمین از طریق احیا هم علی‌رغم غیر الزامی بودن، حکم ثابت و غیرقابل تغییری است. در نتیجه، ولی امر همان‌گونه که در صورت تراحم با حکم اهم و عارض شدن عنوان ثانوی، امکان دست برداشتن از حکم الزامی را دارد، می‌تواند در احکام غیر الزامی هم در صورت تراحم با اهم، چنین کاری انجام دهد. همان‌گونه که رسول خدا در قضیه سمره، حکم حرمت تصرف در مال را کنار نهاده و به حکم جواز تصرف عمل نمودند. علاوه بر این موارد، صدر در پایان این بحث، مواردی را که به‌عنوان نمونه برای اعمال ولایت حاکم و ولی امر مسلمین آورده، از همین قبیل است. این موارد از یک نگاه، جزو مواردی است که در آن، از یک حکم غیر الزامی رفع ید شده؛ اما از نگاه دیگر در برخی از این موارد، رسول خدا صلی الله علیه و آله حرمت را به جواز تبدیل کرده‌اند؛ مثلاً در اولین مثال، حضرت رسول صلوات الله علیه و آله، حرمت تصرف در فضل ماء وکلا، دیگران را به جواز آن تبدیل نمودند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۲۲۴).

### ۳-۳. ولایت حسبه

نکته قابل توجه در فرق میان ولایت مطلقه و ولایت حسبه، برخورداری فقیه منصوب از ولایت عامه در ولایت مطلقه بر خلاف ولایت حسبه است که نسبی و محدودتر است؛ لذا در صورت نخست می‌تواند برخلاف احکام اولیه، حکمی صادر نماید، مثلاً مجبور نمودن محترکین به فروختن اموال احتکار شده و یا قیمت‌گذاری کالاها به قیمت مناسب و یا مجبور نمودن به فروختن ملک در جهت گسترش راه و ... که همگی آن‌ها برخلاف احکام اولیه، تسلط مردم بر اموالشان است. شایان توجه است که این موارد در حیظه مصالح عمومی جایز است و به صورت دلخواه و مطلق نیست؛ زیرا دلیل بر نصب ولایت فقیه هم محدود به مصلحت مسلمانان است.

لیکن در ولایت حسبه، اختیار فقیه در مسائل عمومی، محدودتر بوده و احکام صادر شده باید مبتنی بر احکام اولیه باشد به‌عنوان مثال، اموری که در تراحم با امور دیگران نیست و مربوط به مصالح عمومی است، مانند صرف بیت‌المال در توسعه فرهنگ یا اقتصاد کشور، توسعه و اصلاح راه‌ها و جاده‌ها، افتتاح مدارس، ارتباط تجاری و سیاسی با کشورهای دیگر و ... اینها مسائلی است که مخالفتی با احکام اولیه و تسلط افراد بر اموالشان، ندارد (انصاری ۱۴۱۵ ج ۳: ۵۵۸-۵۵۷).

البته چنانچه لازم باشد و عناوین ثانویه متحقق شود، تصرف در مانند این امور بر اساس ولایت حسبه، به میزان ضرورت و لزوم، جایز بلکه ضروری و واجب خواهد بود؛ مانند احتکار در مواد غذایی اصلی مانند برنج و گندم و امثال آنچه مستلزم ضرر و یا حرج غالب مردم است؛ این امر برای فقیه، اختیار و امکان اجبار محترک به فروش به قیمت عادلانه را فراهم می‌سازد؛ زیرا در محدوده حفظ نظم و ضرورات اجتماعی، عناوین ثانویه مجوز تصرفات ضروری است و اجرای آن تصرفات از طریق ولایت حسبه نیز مانعی ندارد.

بلکه اصل تشکیل حکومت اسلامی - در صورت امکان - از مصادیق مهم بلکه اهم ولایت حسبه به شمار می‌آید؛ زیرا حفظ عزت و آبروی اسلام و مسلمین و حفظ فرهنگ و عقیده اسلامی، یک امر ضروری‌ای است که نسبت به حفظ دارایی یتیم صغیر یا دیوانه و یا امر دفن و کفن میت بی‌وارث، از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ لذا همه فقها نسبت به ولایت فقیه در این مسئله، اتفاق نظر دارند. به همین دلیل، تعطیل نمودن حکومت اسلامی و

اهمال و کوتاهی درباره آن، به امید ظهور حکومت جهانی و عدالت مطلق امام زمان، جز در فرض خارج بودن از توان، هرگز جایز نیست. درعین حال احتمال اشتباه و خطا مانع از رهبری فقها نیست. همچنانکه این احتمال در ولات نصب شده از طرف رسول اکرم و یا امیرالمؤمنین در عصر حکومت ایشان، وجود داشت؛ زیرا برای زعامت و رهبری، عدالت و تقوا کافی بوده و عصمت شرط نیست؛ و به دلیل ضرورت تشکیل حکومت اسلامی، ائمه اطهار هیچ گاه از دعوای امامت و رهبری صرف نظر ننموده و همواره با خلفای غاصب بر سر حکومت و زمامداری، درگیر و مدعی بودند. هرچند بیشتر ائمه به دلیل مصالح اهم و عمومی و نبود یاران کافی، علیه خلفا قیام ننمودند. البته در این بین، امام حسین با یاران اندک خود قیام کردند و با شهادت خود، نجات بخش اسلام شدند (موسوی خلخالی ۱۴۲۲: ۵۱۸).

بنابراین گستره و محدوده صدور حکم حکومتی ولی فقیه، این گونه تبیین می شود: ولی فقیه با در نظر گرفتن مصلحت جامعه اسلامی و تعیین موضوعات خارجی حکم صادر می کند. در اینجا تعیین حکم با تغییر دادن احکام ثابت در اسلام نیست؛ بلکه ولی فقیه در سایه احکام ثابت با مشخص کردن موضوع، حکم را مشخص می نماید.

به همین جهت است که حکم موارد پر کردن منطقه فراغ برای ولی امر به علت اختلاف زمان، مکان و ظروف از سوی شارع ترک شده است مانند واجب کردن زکات بر غیر مواردی که در شرع ذکر شده است. قرار دادن عناصر متحرک در چارچوب عناصر ثابت مستنبط از احکام و سنت، مکانیسم پر کردن این منطقه خالی از احکام است. رهنمون بودن عناصر ثابت به عناصر متحرک، امری است که قابل استفاده بودن عناصر متحرک در چارچوب عناصر ثابت را امکان پذیر می کند؛ مانند اینکه هدف منصوص برای یک حکم ثابت: قرار دادن فیء برای خدا، رسول خدا، ذی القربی، یتیمان، مساکین و ابن سبیل که در آیه بیان شده: «كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» (حشر: ۷): تا دولتی بین ثروتمندان شما نباشد. این آیه توازن و انتشار اموال را در صورتی که تأمین کننده نیازهای شرعی بوده و در افراد مشخص متمرکز نباشد، از اهداف شریعت می داند. بر این اساس ولی امر، از امکان جعل هر حکمی از احکام که محقق این هدف باشد، برخوردار است (حسینی حائری ۱۴۲۴:

### ۴-۳. تحلیل و نقد

دلیل حسبه از مستندات است که می‌توان به آن در جواز تصدی مسند حکومت و قضاوت برای فقیه، استدلال نمود. از نظر لغت‌شناسی، حسبه به فتح حاء، اسم مصدر و به معنای کفایت است؛ و به کسر حاء، به معنای تدبیر است. به هر حال امور حسبه مانند تولی امر فرد غایب و صغیر و محجور و کسی که وارث یا وصی ندارد و نیز امر به معروف و نهی از منکر و اجرای حدود و قصاص و دیات و درنهایت، هر آنچه نیاز به تصدی و تکفل امر دارد و شارع به ترک یا تعطیل آن رضایت ندارد. لازم به ذکر است که قطع به عدم رضایت شارع در ترک یا تعطیل به جهت اهمیت این امور، وجود دارد.

در عین حال، امر ولایت و رهبری و حکومت بر مردم از مهم‌ترین مصادیق امور حسبه است؛ و همان‌گونه که در ترک این مهم، به عدم رضایت شارع قطع داریم؛ در تصدی آن به وسیله افراد ناشایست نیز به عدم رضایت شارع قطع داریم؛ بنابراین همان‌گونه که شارع رضایت به ترک تأسیس و تشکیل حکومت اسلامی ندارد؛ همین‌طور به اقامه و برپا داشتن حکومت به وسیله غیر فقیه عادل جامع‌الشرایط، رضایت ندارد.

این قطع با شناخت مذاق شارع و استنباط از خطاب‌های وارده در احکام حکومتی، به دست می‌آید. لذا ملاک در قطع به عدم رضایت شارع به ترک امور حسبه و تعطیل آن‌ها در برپا نمودن حکومت و اعطای ولایت به فقیه جامع‌الشرایط و آگاه به امور، به فحوای قطعی وجود دارد. البته با دلیل حسبه، ولایت فقیه به مقدار ضرورتی که حفظ نظام بر آن متوقف است؛ ثابت است و ولایت مطلقه را نمی‌شود ثابت نمود (سیفی مازندرانی ۱۴۲۸: ۷۰). البته در صورتی که منظور از ولایت مطلقه را، مطلق اموری بدانیم که حفظ نظام بر آن امور متوقف است و دخل و تصرف فقیه منوط به وجود مصلحت ملزمه باشد؛ ولایت حسبه با ولایت مطلقه عملاً تفاوتی نخواهد داشت و یکی است.

### ۵-۳. ولایت مطلقه

به نظر می‌رسد محدودیت و قید و اختصاص زدن حق صدور احکام حکومتی به حوزه مباحات، نافی فلسفه جعل اختیار صدور احکام حکومتی است. در حق صدور احکام حکومتی، پاس‌خگو بودن حاکم به شرایط خاص زمان و مکان خود، علت جعل است و



نیز با حفظ اصول، باعث عقب نماندن از قافله تمدن و پیشرفت در دنیای پیچیده‌ای است که در آن زندگی می‌کنیم. بی‌تردید انجام چنین وظیفه سنگین و مهمی، با حدود اختیارات اندکی که بیان شد، ممکن نیست و اصلاً امتیاز خاصی برای حاکم شرع نیست. بلکه فقط برای رفع مشکل در مواردی است که مصلحت جامعه بر تغییر برخی احکام الزامی است. همچنان که در زمان رسول گرامی اسلام و پس از ایشان، احکام حکومتی این گونه بوده است. تجربه کنونی حکومت دینی و اسلامی در ایران نیز بیانگر مواردی است که اداره امور جامعه، نیازمند تصمیمات و مقرراتی خارج از محدوده احکام فرعی است؛ لذا منشأ تاریخی صدور برخی احکام حکومتی از سوی امام و همچنین تأسیس مجمع تشخیص مصلحت نظام به دلیل اختلاف بین شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی نیز همین است (مهرپور ۱۳۷۱: ۱۰).

به‌عنوان نمونه، تصویب قانون کار را می‌توان یکی از موارد اختلاف بین مقتضیات زمان و دیدگاه فقهی مورد نظر بیان کرد که با تغییر شرایط اجتماعی و اقتصادی در جهان با هدف برقراری عدالت اجتماعی و حمایت از حقوق کارگران در مقابل کارفرمایان و سرمایه‌داران، شروط الزامی در واحدهای تولیدی و خدماتی بایستی قرار داده شود که با احکام «الاجاره» و احکام فقهی در زمینه «اجاره اشخاص» در منافات است؛ لذا مشکلاتی برای جعل قوانین به وجود آمد (مهرپور ۱۳۷۱: ۳۵-۲۲) تا در نهایت، امام خمینی در پاسخ به نامه دبیر شورای نگهبان گفت: «دولت می‌تواند در تمام مواردی که مردم استفاده از امکانات و خدمات دولتی می‌کنند با شروط اسلامی، و حتی بدون شرط، قیمت مورد استفاده را از آنان بگیرد. و این جاری است در جمیع مواردی که تحت سلطه حکومت است» (امام خمینی ۱۳۸۹ ج ۲۰: ۴۳۵).

این سخن امام هرگز به معنای کنار گذاشتن احکام پذیرفته شده اسلامی دولت در پایبندی و عمل بر طبق شروط الزامی، نیست. فرمایش ایشان به اینکه دولت می‌تواند هر شرطی را بر دوش کارفرما بگذارد، به معنای مطلق هر شرطی نیست، بلکه منظور شرط پذیرفته شده در چارچوب احکام اسلام است.

امام خمینی در پاسخ به این مطلب این گونه می‌نویسد:

اگر اختیارات حکومت در چهارچوب احکام فرعی الهیه است، باید عرض

حکومت الهیه و ولایت مطلقه مفضّنه به نبی اسلام- صلی الله علیه و آله و سلم- یک پدیده بی معنا و محتوا باشد و اشاره می‌کنم به پیامدهای آن، که هیچ کس نمی‌تواند ملتزم به آنها باشد... از اختیارات دولت است، بنا بر تفسیر شما خارج است؛ و صدها امثال اینها. باید عرض کنم حکومت، که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله- صلی الله علیه و آله و سلم- است، یکی از احکام اولیه اسلام است؛ و مقدم بر تمام احکام فرعیه، حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند. حاکم می‌تواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند؛ و مسجدی که ضرار باشد، در صورتی که رفع بدون تخریب نشود، خراب کند. حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یکجانبه لغو کند. و می‌تواند هر امری را، چه عبادی و یا غیر عبادی است که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن مادامی که چنین است جلوگیری کند. حکومت می‌تواند از حج، که از فرایض مهم الهی است، در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست موقتاً جلوگیری کند. آنچه گفته شده است تا کنون، و یا گفته می‌شود، ناشی از عدم شناخت ولایت مطلقه الهی است. آنچه گفته شده است که شایع است، مزارعه و مضاربه و امثال آنها را با آن اختیارات از بین خواهد رفت، صریحاً عرض می‌کنم که فرضاً چنین باشد، این از اختیارات حکومت است. و بالاتر از آن هم مسائلی است (امام خمینی ۱۳۸۹ ج ۲۰: ۴۵۲-۴۵۱).

#### ۴. ماهیت حکم حکومتی از دیدگاه امام خمینی

برای روشن شدن ماهیت حکم حکومتی لازم است جایگاه دو عنصر زمان و مکان و مصلحت در احکام مورد بررسی قرار گیرد. چراکه این دو عنصر نقشی محوری در صدور حکم حکومتی دارند. امام خمینی اهمیت عنصر زمان و مکان در اجتهاد و مسائل حکومتی را این گونه بیان می‌کند: «یکی از مسائل بسیار مهم در دنیای پر آشوب کنونی نقش زمان و

مکان در اجتهاد و نوع تصمیم‌گیریها است» (امام خمینی ۱۳۸۹ ج ۲۱: ۲۱۷).

یک فرد اگر اعلم در علوم معهود حوزه‌ها هم باشد ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد و یا نتواند افراد صالح و مفید را از افراد ناصالح تشخیص دهد و به طور کلی در زمینه اجتماعی و سیاسی فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم‌گیری باشد، این فرد در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست و نمی‌تواند زمام جامعه را به دست گیرد (امام خمینی ۱۳۸۹ ج ۲۱: ۱۷۸-۱۷۷).

تأثیر و نقش عنصر زمان و مکان در اجتهاد و مسائل حکومتی را می‌توان در تأثیر آن در تغییر ملاکات، مصادیق، شیوه اجرای احکام و پیدایش موضوعات جدید و فهم متون؛ خلاصه کرد.

در رابطه با عنصر مصلحت در احکام حکومتی، با توجه به اینکه عنصر مصلحت، نقش مهمی در احکام حکومتی دارد، به گونه‌ای که وجود مصلحت، ضابطه و ملاک در احکام حکومتی اعلام شده است، از این رو، باید تشخیص مصادیق‌های مصلحت با دقت تمام صورت گیرد.

در متون فقهی، مصادیق متعددی یافت می‌شود که درباره متولی تشخیص مصلحت در این حوزه ارائه نظر کرده‌اند. غالب آن‌ها تولی و عهده‌داری تشخیص را با ذکر مصادیقی از آن، بر عهده حاکم گذاشته‌اند. نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در نتیجه، این حق والی صالح (ولی فقیه) است که زمام امور را به دست گیرد و بر اساس تشخیص خود عمل کند، البته این حقیقت مانع از آن نیست که ولی فقیه از مشورت دیگران سود نبرده و یا نتواند این کارشناسی را به هیئت مورد اعتمادش واگذار کند.

بنابراین تشخیص مصلحتی که وظیفه حاکم است می‌تواند با جمعی از کارشناسان زیر نظر والی تبیین گردد؛ همان‌طور که امام خمینی در مقطعی، مجلس شورای اسلامی را در

۱. به‌عنوان نمونه، شیخ مفید در مبحث بیع به یکی از اختیارات حاکم اشاره می‌کند و می‌نویسد: «و للسلطان ان یکره المحترک علی اخراج غلته و بیعها فی اسواق المسلمین... و له ان یسعرها علی ما یراه فی المصلحة»: حاکم می‌تواند محترک را به بیرون آوردن غله خود و فروش آن در بازار مسلمین وادار نماید... و می‌تواند جنس او را آن‌گونه که مصلحت می‌داند نرخ‌گذاری کند (شیخ مفید ۱۴۱۰: ۶۱۶).

تشخیص مصلحت و حتی ضرورت مجاز دانست. ایشان در پاسخ به پرسش رئیس مجلس وقت که مساعدت ایشان را خواسته بود، نوشته است:

آنچه در حفظ نظام جمهوری اسلامی دخالت دارد که فعل یا ترک آن موجب اختلال نظام می‌شود و آنچه ضرورت دارد که ترک آن یا فعل آن مستلزم فساد است و آنچه فعل یا ترک آن مستلزم حرج است پس از تشخیص موضوع به وسیله اکثریت وکلای مجلس شورای اسلامی، با تصریح به موقت بودن آن ما دام که موضوع محقق است، و پس از رفع موضوع خود به خود لغو می‌شود، مجازند در تصویب و اجرای آن؛ و باید تصریح شود که هر یک از متصدیان اجرا از حدود مقرر تجاوز نمود مجرم شناخته می‌شود و تعقیب قانونی و تعزیر شرعی می‌شود (امام خمینی ۱۳۸۹ ج ۱۵: ۲۹۷).

اما در مقطعی دیگر در چاره‌اندیشی برای اصطکاک‌ها که بین شورای نگهبان با مجلس صورت گرفته بود و رفت‌وبرگشت قوانین میان مجلس و شورای نگهبان به دلیل توجه مجلس به مصالح و پایبندی شورا به مقتضیات فقه سنتی پیش می‌آمد، امام هسته اولیه مجمع تشخیص مصلحت نظام را پی‌ریزی کرد.

ایشان در این رابطه می‌گوید: «برای غایت احتیاط، در صورتی که بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان شرعاً و قانوناً توافق حاصل نشد، مجمعی مرکب از فقهای محترم شورای نگهبان ... و وزیر مربوط، برای تشخیص مصلحت نظام اسلامی تشکیل گردد» (امام خمینی ۱۳۸۹ ج ۲۰: ۴۶۴).

## نتیجه‌گیری

نتایجی که در این مقاله به آن دست یافتیم، عبارتند از:

۱. صدور احکام حکومتی به استناد ادله نقلی و عقلی جایز است.
۲. این احکام از ضمانت اجرای وجوب اطاعت و جواز مجازات و تعزیر مخالف آن‌ها برخوردار است.
۳. گستره صدور این احکام بر اساس نظریه منطقه الفراغ محدود به دایره مباحات

- است. این در حالی است که طبق نظریه ولایت مطلقه گستره صدور این احکام عموم احکام الزامی و غیر الزامی را شامل می‌شود.
۴. طبق نظریه ولایت حسبیه، احکام حکومتی شأن اجرایی دارند و در موارد مصلحت به فقیه اجازه صدور احکام حکومتی در دایره عام احکام الزامی و غیر الزامی داده می‌شود. این در حالی است که نظریه ولایت مطلقه از ابتدا چنین اجازه و اختیاری را برای فقیه قائل است.
۵. ماهیت حکم حکومتی از دیدگاه امام خمینی متشکل از عنصر زمان و مکان و مصلحت در فقه است.
۶. اختیار صدور حکم حکومتی توسط فقیه بر اساس مقتضیات زمان و مکان و مصلحت، نشان‌گر پاسخگویی و پویایی اسلام در تمام زمان‌ها و مکان‌هاست.

### ملاحظات اخلاقی

- حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.
- مشارکت نویسندگان: تمام نویسندگان در آماده‌سازی مقاله مشارکت داشته‌اند.
- تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسندگان در این مقاله هیچگونه تعارض منافی وجود ندارد.
- تعهد کپی رایت: طبق تعهد نویسندگان حق کپی رایت رعایت شده است.

## منابع

- امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۸۹) **صحیفه امام**. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ پنجم.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۲۳ق) **ولایت فقیه**، تهران: مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی، چاپ دوازدهم.
- انصاری، شیخ مرتضی. (الف ۱۴۱۵ق) **القضاء و الشهادات**، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اول.
- \_\_\_\_\_ (ب ۱۴۱۵ق) **مکاسب المحرمه و الیبع و الخیارات**، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- حرعاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق) **تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة**، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، چاپ اول.
- حسینی تهرانی، سید محمد حسین. (۱۴۱۲ق) **ولایت فقیه در حکومت اسلام**، مشهد: انتشارات علامه طباطبائی، چاپ دوم.
- حسینی حائری، سید کاظم. (۱۳۹۹ق) **أساس الحكومة الإسلامية**، بیروت: مطبعة النیل.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۲۴ق) **ولاية الأمر في عصر الغيبة**، قم: مجمع اندیشه اسلامی.
- خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۲۲ق) **مبانی تکلمة المنهاج**، قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام خویی، چاپ اول.
- دائرة المعارف فقه اسلامی. (پاییز و زمستان ۱۳۷۸) «مصاحبه و گفتگو با سیدعباس خاتم یزدی، سید حسن شمس خراسانی، لطف‌الله صافی، حسین مظاهری، محمد هادی معرفت» (پرسش و پاسخ)، **مجله فقه اهل بیت**، شماره ۲۰ و ۱۹، صص ۱۸۱-۹۸.
- رحمان ستایش، محمد کاظم. (۱۴۲۵ق) **رسائل فی ولاية الفقیه**، قم: انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.
- سبحانی، جعفر. (پاییز ۱۳۸۴) «نقش زمان و مکان در استنباط»، **مجله فقه اهل بیت علیهم السلام**، شماره ۴۳.
- سیفی مازندرانی، علی اکبر. (۱۴۲۸ق) **دلیل تحریر الوسیلة: ولایت الفقیه**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم.

- شیخ مفید. (۱۴۱۰ق) **المقنعه**، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، الطبعة الثانية.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۷ق) **دائرة المعارف فقه مقارن**، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابیطالب، چاپ اول.
- صافی گلپایگانی، لطف الله. (۱۳۶۳) **التعزیرات**، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- صدر، سید محمد باقر. (۱۴۱۷ق) **اقتصادنا**، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، شعبه خراسان.
- کلینی، محمد بن یعقوب ابوجعفر. (۱۴۰۷ق) **الكافی**، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
- منتظری، حسین علی. (۱۴۰۹ق) **دراسات فی ولاية الفقیه و فقه الدولة الإسلامیه**، قم: نشر تفکر، چاپ دوم.
- موسوی خلخالی، سید محمد مهدی. (۱۴۲۲ق) **حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه**، ترجمه جعفر الهادی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- مهرپور، حسین. (بهار و تابستان ۱۳۷۱) «مجمع تشخیص مصلحت نظام و جایگاه قانونی آن»، **مجله تحقیقات حقوقی**، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۰، صص ۵۵-۱۱.
- نجفی، محمد حسن. (۱۳۶۵) **جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام**، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ دوم، ۴۳جلدی.
- نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی. (۱۴۱۷ق) **عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام**، قم: انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- Ansari, Morteza. (1995) *Al-Qadaa wa Al-Shahadat*, Qom: Bagheri. (In Arabic)
- ———. (1995) *Kitab al-Makasib al-Muharmah wa al-Bi a wa al-Khiyarat*, Qom-Iran: World Congress of Commemoration of Sheikh Azam Ansari. (In Arabic)
- Encyclopedia of Islamic jurisprudence. (Autumn and Winter 2000)  
 “Interview and discussion with Seyyed Abbas Khatam Yazdi, Seyyed Hassan Shams Khorasani, Lotfollah Safi, Hossein Mazaheri, Mohammad Hadi

- Marfat”, (Q&A), Ahl al-Bayt Fiqh Magazine, No. 20 and 19, pp. 181-98.
- Hosseini Haeri, Seyyed Kazem. (2003) *Wilayat al-Amr in the Age of Al-Ghaibah*, Qom-Iran: Islamic Thought Forum. (In Arabic)
  - Hosseini Haeri, Seyyed Kazem. (2019) *Basis of the Islamic Government*, Beirut-Lebanon: Al-Nil Press. (In Arabic)
  - Horr Ameli, , Mohammad bin Hassan. (1989) *Detailing the means of Shi a to study matters of the Shari ah*, Qom- Iran: Al-Al-Bayt institute, first edition(In Arabic).
  - Hosseini Tehrani, Seyyed Mohammad Hossein. (1992) *Velayat Faqih in Islamic Government*, Mashhad. (In Persian)
  - Khoei, Seyyed Abulqasem Mousavi. (2001) *Basics of Taklama al-Manhaj*, Qom- Iran: Institute of Revival of Imam Khoei's Works (RA), first edition. (In Arabic)
  - Khomeini, Seyyed Ruhollah. (2010) *Collection of Imam Works (22 Volumes)*, Tehran: The Institute for the Compilation and Publication of the Works of Imam Khomeini. (In Persian)
  - \_\_\_\_\_. (2002) *Velayat Faqih*, Tehran- Iran: Imam Khomeini Publishing and Editing Institute, 12th edition. (In Persian)
  - Koleini, Abu Ja'afar, Mohammad bin Yaqub. (1987) *Al-Kafi*, Tehran- Iran: Dar Al-Kitab al-Islamiya, 4th edition. (In Arabic)
  - Mehrpour, Hossein. (2011) article “Assembly for Expediency of the System and its Legal Status”, *Journal of Legal Research Shahid Beheshti University*, number 10.
  - Makarem Shirazi, Nasser. (2006) *Encyclopedia of Jurisprudence*, Qom-Iran: Imam Ali Ibn Abi Talib School Publications, first edition. (In Persian)
  - Montazeri, Hossein Ali. (1989) *Studies in Wilayat al-Faqih and Fiqh al-Daulah al-Islamiyya*, Qom: Nisfar, second edition. (In Arabic)
  - Mousavi Khalkhali, Seyyed Mohammad Mahdi. (2001) *Sovereignty in Islam or Wilayat al-Faqih*, translated by Jafar Al-Hadi, Qom: Islamic



Publication Office affiliated with the Qom Seminary Society of Teachers, first edition. (In Persian)

- Najafi, Mohammad Hassan. (1986) *Javaher Al-Kalam*, Tehran: Dar al-Kutb al-Islamiya, second edition. (In Arabic)
- Naraghi, Molly Ahmad bin Mohammad Mahdi. (1997) *Awaed al-Ayyam fi Biyaan al-Ahkam rules and ammunition of Halal and Haram issues*, Qom-Iran: Publications of the Qom Seminary Propaganda Office, first edition. (In Persian)
- Rahman Sataish, Mohammad Kazem. (2004) *Rasà il fi Wilayat al-Faqih*, Qom-Iran: Publications of Qom Seminary Propaganda Office. (In Arabic)
  - Sadr, Seyyed Mohammad Baqir. (2004) *Eqzdana*, Qom-Iran: Office of Islamic Propaganda-Khorasan Branch. (In Arabic)
  - Saifi Mazandarani, Ali Akbar. (2007) *The Reason for Tahrir al-Wasila*, Faqih Province, Tehran- Iran: Institute for Editing and Publishing the Works of Imam Khomeini (RA), second edition. (In Arabic)
- Safi Golpayegani, Lotfollah. (1984) *Tazirat*, Qom: Islamic Propaganda Office. (In Arabic)
- Sheikh Mofid. (1990) *Al-Maqna*, Qom-Iran: Al-Nashar al-Islami Institute, second edition. (In Arabic)
- Sobhani, Jafar. (2005) "The role of time and place in inference", *Fiqh magazine of Ahlul Bayt*, peace be upon them, number 43.

#### COPYRIGHTS



This is an open access article under the CC-BY 4.0 license.